

علم أصول الفقه

٣١

اوامر ١٥-٩-٩٥

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

دلالت امر بر مره با تکرار

سطح اول: آیا مره و تکرار جزء موضوع له امر است؟

سطح دوم: آیا اطلاق امر اقتضایی نسبت به مره یا تکرار دارد؟

دلالت امر بر مره با تکرار

دلالت امر بر مره با تکرار

اگر امری
صادر و مقید
به مره یا
تکرار کنیم،
هیچ مجازیتی
لازم نمی آید

در موضوع
له یا مدلول
مطابقی نه
مره وجود
دارد و نه
تکرار

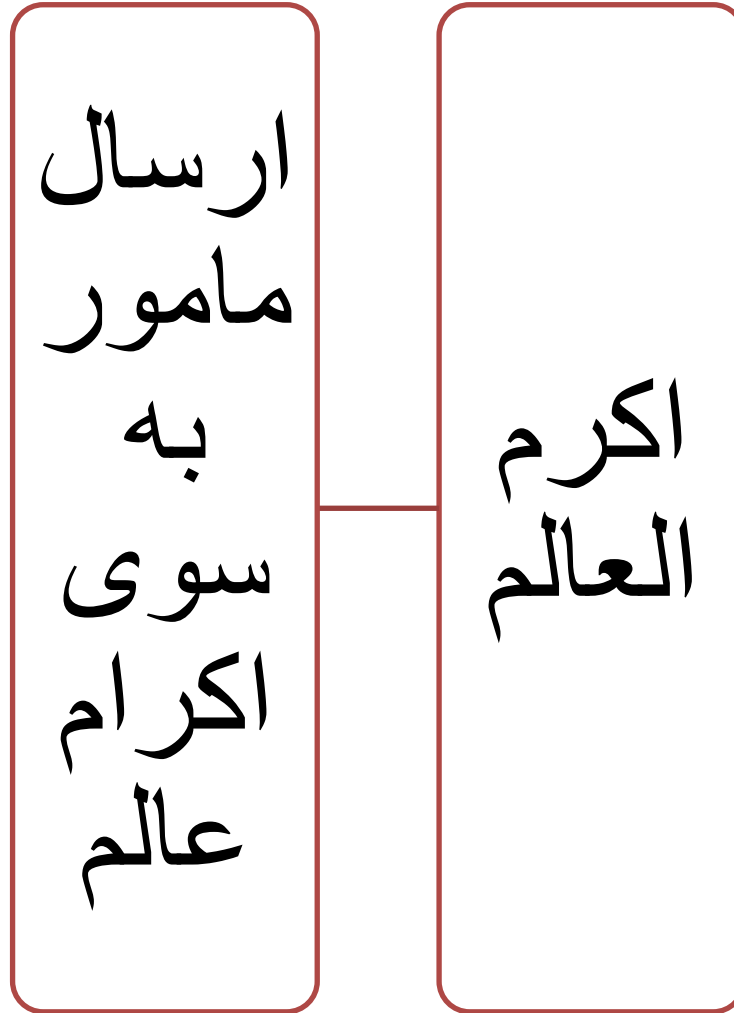
نسبت ارسالیه

هیأت امر

دلالت امر بر مره با تکرار

- با مراجعه به وجدان لغوی خودمان می بینیم در جایی که پدری به فرزندش می گوید **نان بخر** و نمی گوید یک بار یا صد بار، وقتی این فرزند یک بار نان خرید، احساس می کنیم به امر اتیان کرده است.
- در مولای شرعی هم همین طور است. وقتی مولا به عبد خودش می گوید **نماز بخوان** و او یک بار نماز خواند، به امر اتیان کرده است.
- بنابراین وجدان لغوی اقتضا می کند که **اطلاق امر دال بر مره** باشد و با یک بار اتیان مأمور به، امر امتثال شود.

دلالت امر بر مره با تکرار



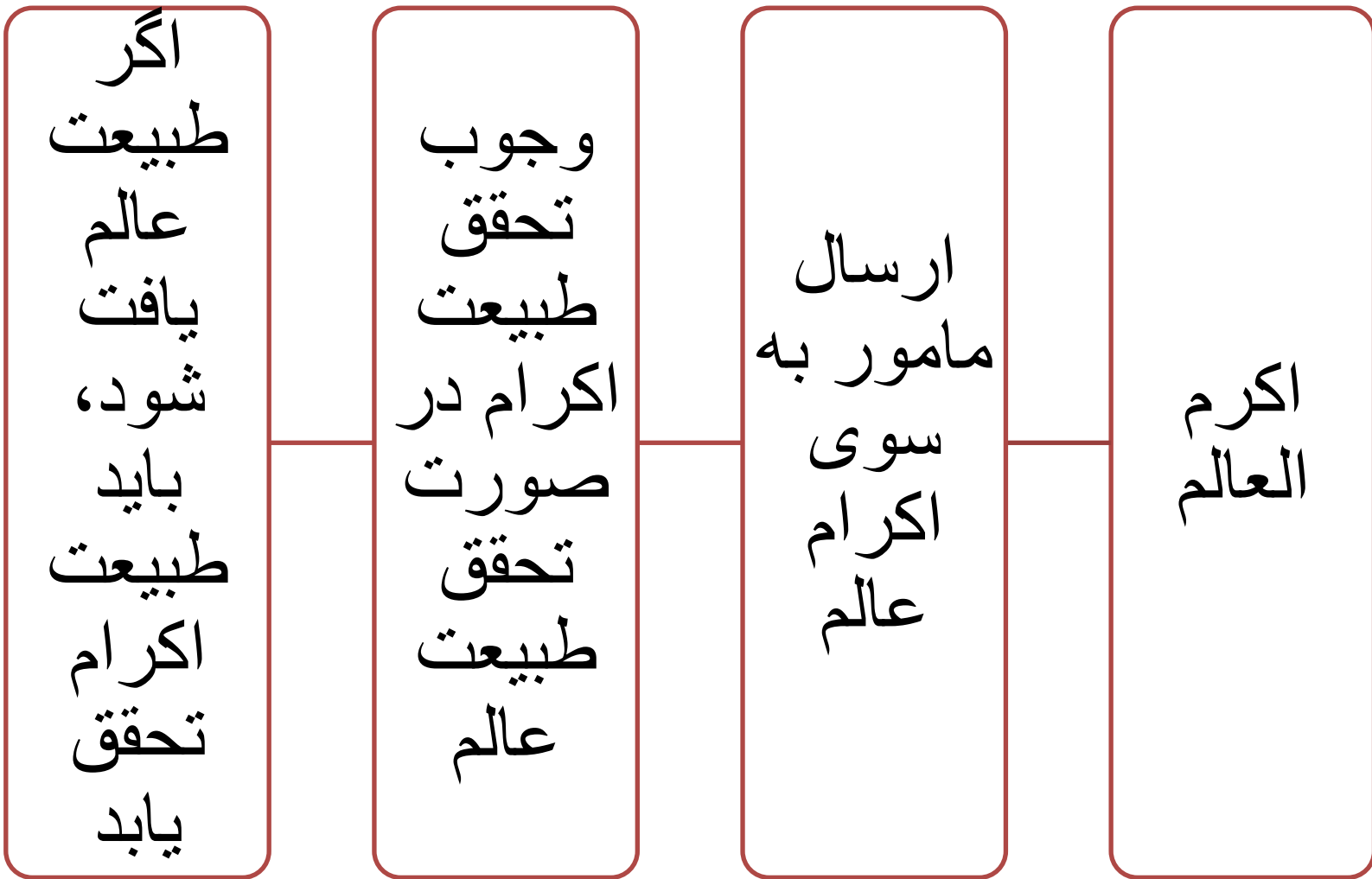
دلالت امر بر مره با تکرار

وجوب
تحقق
طبیعت
اکرام در
صورت
تحقق
طبیعت
عالم

ارسال
مامور به
سوی
اکرام عالم

اکرام
العالم

دلالت امر بر مره با تکرار



دلالت امر بر مره با تکرار

اکرم العالم

ارسال
مامور به
سوی
اکرام عالم

وجوب
تحقق
طبیعت
اکرام در
صورت
تحقق
طبیعت
عالم

اگر
طبیعت
عالم یافت
شود، باید
طبیعت
اکرام
تحقق یابد

به هر
فردی از
عالم
طبیعت
عالم محقق
می شود و
برای تحقق
طبیعت
اکرام
تحقق یک
فرد کافی
است

دلالت امر بر مره با تکرار

اکرم العالم

ارسال
مامور به
سوی
اکرام عالم

وجوب
تحقق
طبیعت
اکرام در
صورت
تحقق
طبیعت
عالم

اگر
طبیعت
عالم یافت
شود، باید
طبیعت
اکرام
تحقق یابد

به هر
فردی از
عالم
طبیعت
عالم محقق
می شود و
برای
تحقق
طبیعت
اکرام
تحقق یک
فرد کافی
است

برای هر
عالمی یک
اکرامی
واجب
است

دلالت امر بر مره با تکرار

- ممکن است سؤال کنید که اگر یک فرد از عالم را یک بار اکرام کردم، آیا در برخورد بعدی هم باید او را اکرام کنم؟
- در پاسخ می‌گوییم این مسلم است که طبیعت عالم با وجود هر فرد از افراد آن طبیعت هرچند در برخوردهای مختلف، مجدداً موجود می‌شود و طبق آن گزاره شرطی اتیان یک فرد از طبیعت اکرام بر عهده خواهد آمد.

دلالت امر بر مره با تکرار

- همة نکته برمی گردد به نوع نگاه نسبت به موضوع که امری مفروض الوجود لحاظ شده است و گر نه در ناحیه موضوع و در ناحیه متعلق هیچ مدلول لفظی و وضعی که دلالت بر شمولیت یا بدلیت کند، وجود ندارد.

دلالت امر بر مره با تکرار

- عین این بحثی که درباره امر، متعلق و موضوع آن گفتیم، در موضوع و محمول گزاره‌های خبری هم صادق است.
- وقتی می‌گوییم «النار حارة»، اطلاق در ناحیه^{۲۶} موضوع یعنی «النار» مفید شمولیت و در ناحیه^{۲۶} محمول یعنی «حارة» مفید بدلیت است.

دلالت امر بر مره با تکرار

- گویا من به لحاظ مدلول اطلاقی گفته‌ام «هر آتشی فردی از افراد حرارت را دارد». در حقیقت یگ گزاره شرطی در آنجا است که می‌گوید «اگر طبیعت آتش موجود شد، طبیعت حرارت هم در آن وجود خواهد داشت».

دلالت امر بر مره با تکرار

- موضوع در اینجا مفروض در نظر گرفته شده است به این معنا که هر بار که فردی از آتش تحقق پیدا می‌کند، طبیعت آتش محقق می‌گردد. در ناحیه محمول هم بدلیت مطرح است. طبیعت حرارت به وجودی فردی از حرارت موجود می‌شود.

دلالت امر بر مره با تکرار

- به همین دلیل گزاره «النار حارة» بیان می‌کند که هر آتشی به نحوی از انحاء داغ است اما بیان نمی‌کند که هر آتشی هر درجه ای از حرارت را دارد؛ چون در ناحیه حارة شمول را بیان نمی‌کند و در ناحیه موضوع هم بدلیت را بیان نمی‌کند و نمی‌گوید یکی از آتش‌ها حرارت دارد و بقیه ندارند، بلکه می‌گوید هر آتشی این چنین است.

دلالت امر بر مره با تکرار

- متکلم نه در موضوع و نه در محمول هیچ اشاره‌ای به هر یا یکی نکرده است و ما این نکته بدلیت و شمولیت را از اطلاق و اینکه نگفته است، برداشت می‌کنیم.
- شهید صدر - رضوان الله علیه - بعد از توضیح این بحث اموری را به عنوان نتایج بحث ذکر کردند.

دلالت امر بر مره با تکرار

- ۱. شمولیت در «أكرم العالم» به لحاظ عالم تطبیق است نه به لحاظ عالم جعل؛ یعنی این طور نیست که مولا برای هر عالمی یک وجوب اکرامی را قرار داده باشد، بلکه در واقع مولا یک جعل و اعتبار کلی بیشتر ندارد و آن اعتبار وجوب اتیان طبیعت اکرام برای طبیعت عالم است اما از آنجا که به هر فردی از افراد عالم، طبیعت عالم تحقق پیدا می‌کند، باید برای هر یک از افراد عالم، یک فرد از طبیعت اکرام را محقق کنیم. این باید، بدان معنا نیست که برای هر یک از این عالمان یک وجوب جداگانه‌ای توسط مولا جعل شده است.

دلالت امر بر مره با تکرار

- ۲. طبیعت اولی اطلاق اقتضای شمولیت یا بدلیت دارد اما ممکن است مانعی از این اقتضا پیدا شود؛ مثلاً اگر مولا به جای «أكرم العالم» بگوید «أكرم عالماً» یعنی الف و لام بیانگر طبیعت را نیاورد و تنوین بیاورد، اطلاق اقتضای خود را از دست می دهد.

دلالت امر بر مره با تکرار

- در واقع تنوین در اینجا مانع شمولیت می‌شود، بلکه مفید بدلیت خواهد بود. بنابراین «أکرم عالماً» این مقدار بیان می‌کند که اگر با فردی از افراد عالم برخورد کردیم، باید اکرام کنیم و با اکرام یک فرد از افراد عالم به وظیفه عمل شده است و برای فرد دوم دیگر وجوب اکرامی در کار نیست.
- علت آن است که تنوین دلالت بر تنکیر می‌کند و این تنکیر ظهورش در بدلیت است و در واقع تنوین در اینجا مفید قید وحدت خواهد بود.

دلالت امر بر مره با تکرار

- ۳. گفتیم موضوع مفروض الوجود است و متعلق مطلوب الوجود است. اما اینکه موضوع مفروض الوجود است، مقصود فرض اثباتی است و اینکه به لحاظ فهم عرفی ما چنین مفروضیتی را از عبارت بفهمیم
- ولی اگر این فرض، فرض ثبوتی باشد، در این صورت اقتضای برای شمولیت وجود نخواهد داشت. مثلاً اگر مولا بفرماید: «تیمم بالتراب» در اینجا یک موضوع داریم که التراب است و یک متعلق که تیمم است.

دلالت امر بر مره با تکرار

- معنای عبارت این نیست که «هر جا خاک دیدی، با آن آن تیمم کن»؛ زیرا متفاهم عرفی این نیست که هر بار طبیعت تراب تحقق پیدا کرد، باید طبیعت تیمم تحقق پیدا کند، بلکه متفاهم عرفی این است که وقتی قرار است تیمم کنید، با خاک تیمم کنید
- و به تعبیر دیگر می‌خواهد بگوید آن چیزی که با آن می‌توانید تیمم کنید، تراب است.
- در این خطاب تراب در مقام اثبات و تفاهم عرفی مفروض الوجود نیست، بلکه مفروض الوجود ثبوتی است؛ یعنی در واقع ترابی هست.

دلالت امر بر مره با تکرار

- بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص ۱۲۱ - ۱۲۲.
- بعضی از این نتایج به بحث نهی مربوط می شود که در آینده به آنها خواهیم پرداخت.
- بحوث فی علم الأصول، ج ۲، ص ۱۲۳ - ۱۲۶.

دلالت امر بر مره با تکرار

ثبوتاً

إثباتاً

مقدر الوجود

دلالت امر بر مره با تکرار

- ۵- ان مقصودنا من الموضوع الذى نقول عنه ان مقتضى طبع الحكم انحلاله بلحاظه ليس ما يكون مقدر الوجود ثبوتاً أو يكون متعلق المتعلق بل ما يكون الكلام بحسب مقام الإثبات و الفهم العرفى دالا على كونه مقدر الوجود كالعالم فى (أكرم العالم)

دلالت امر بر مره با تکرار

- و اما ما لم يكن للكلام دلالة عرفا على كونه مقدر الوجود من قبيل التراب و الماء في (تيمم بالتراب أو توضأ بالماء) فلا ينحل الحكم بلحاظه، و ان كان متعلق المتعلق عرفنا من الخارج انه مقدر الوجود و شرط للحكم كما هو الحال في المثالين لأن الأمر بالتيمم بالتراب أو التوضوء بالماء بحسب المتفاهم العرفي في (تيمم بالتراب و توضأ بالماء) لم يؤخذ فيه التراب و الماء مقدر الوجود،

دلالت امر بر مره با تکرار

- و لهذا لو لا الدليل الخارجی کنا نفهم لزوم ایجاد الماء و الوضوء به.

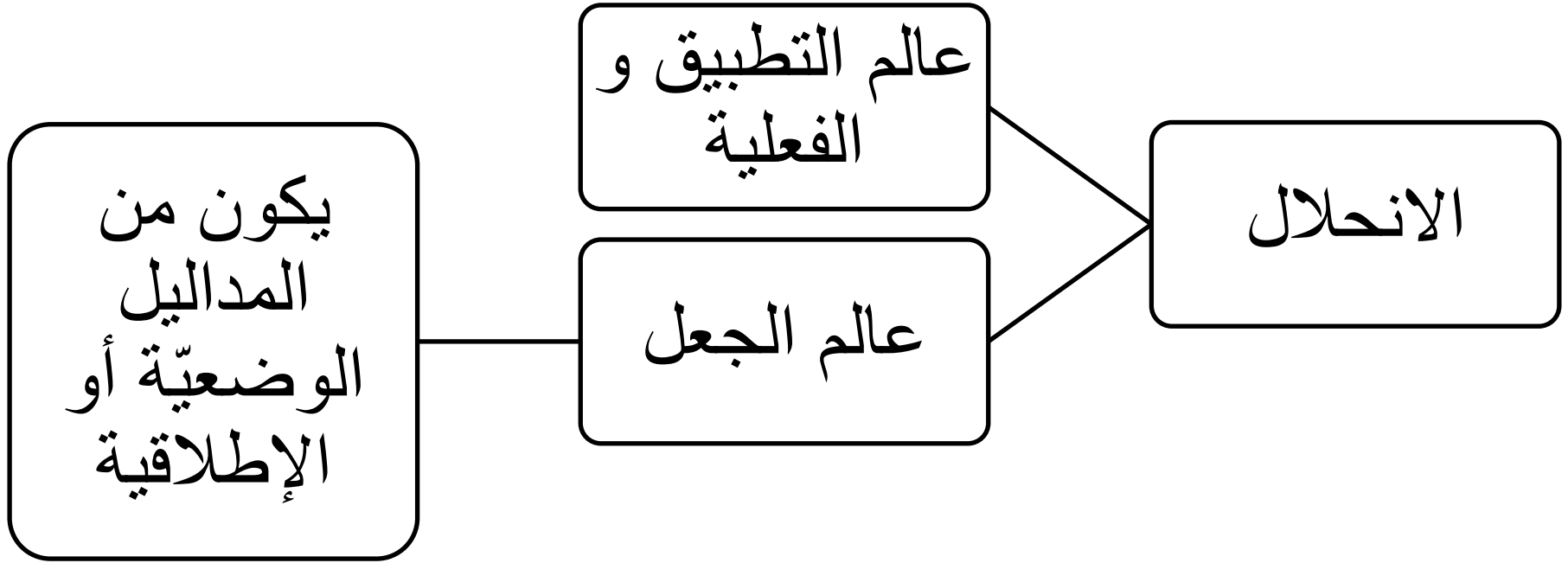
دلالت امر بر مره با تکرار

عالم التطبيق
و الفعلية

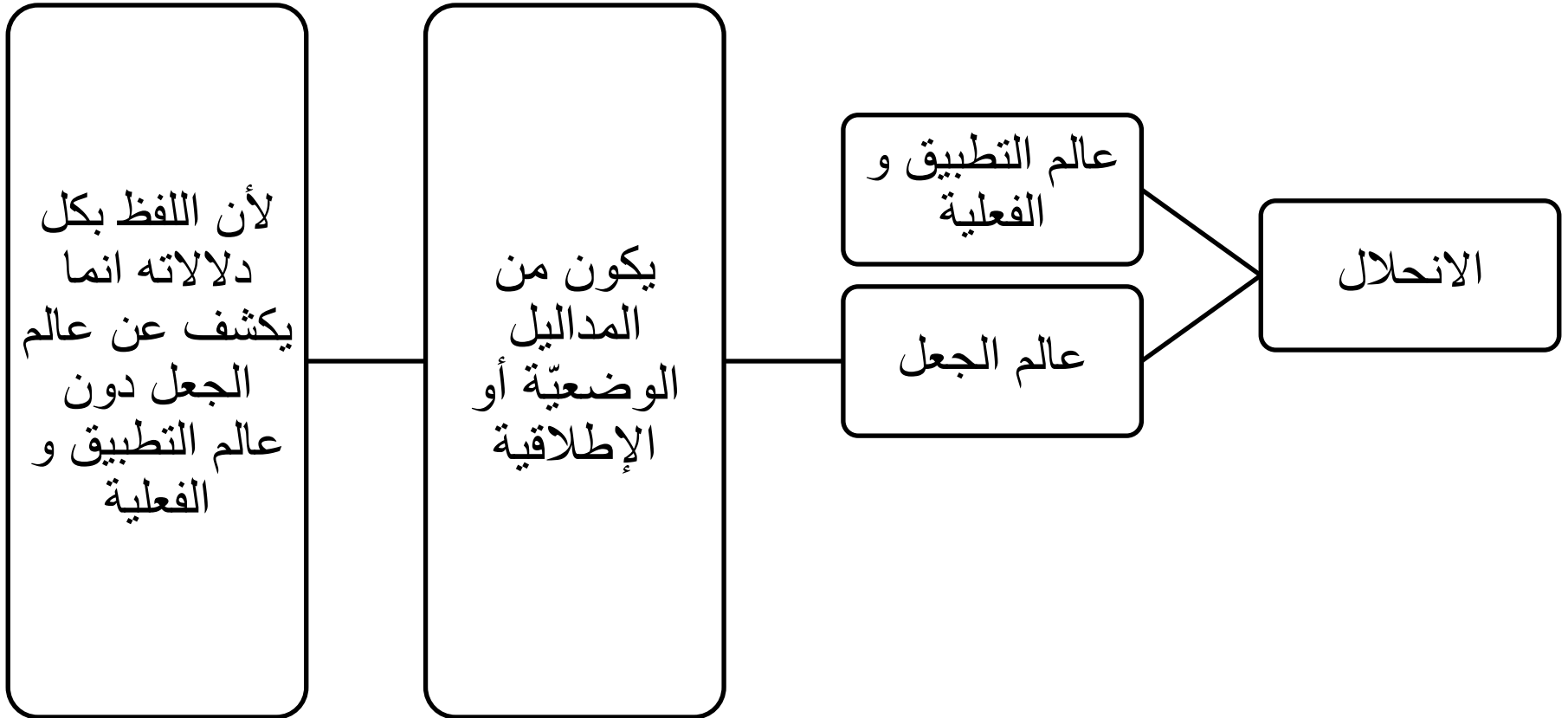
عالم الجعل

الانحلال

دلالت امر بر مره با تکرار



دلالت امر بر مره با تکرار



دلالت امر بر مره با تکرار

- ٣- ان هذا الانحلال في طرف الموضوع و عدمه في طرف المحمول و المتعلق انما هو من شئون عالم التطبيق و الفعلية و لا ربط له بعالم الجعل و لهذا فهو ليس من المداليل الوضعية أو الإطلاقيه لأن اللفظ بكل دلالاته انما يكشف عن عالم الجعل دون عالم التطبيق و الفعلية و الجعل هنا واحد على كل حال،

دلالت امر بر مره با تکرار

- بخلاف الشمولية و البدلية في باب العمومات الوضعية فإنه قد يفرض فيها ان أداة العموم من قبيل كلمة (كل) في (أكرم كل عالم) قد وضعت للعموم الشمولى و أن كلمة (أى) وضعت للعموم البدلى لأن المولى فى باب العموم ينظر إلى الافراد بنحو إجمالى و لا يقتصر نظره على ذات الطبيعة، و حينئذ فتارة يلحظها شموليا و أخرى يلحظها بدليا،

دلالت امر بر مره با تکرار

• و اما فی باب المطلقات فلا یرجع الفرق بین المتعلق و الموضوع إلى باب دلالة اللفظ و لا إلى لحاظ المولی، فان کلا من الموضوع و المتعلق فی (أكرم العالم) قد دل على ذات الطبيعة من دون ان يكون أحدهما دالا على البدلية و الآخر على الشمولية و المولی أيضا لم یلحظ الا ذات الطبيعة و انما الشمولية و البدلية هنا من شئون عالم التطبيق و الفعلية، حيث ان الموضوع يكون مفروض الوجود فی المرتبة السابقة على الحكم فيكون له تطبيقات متعددة فتتعدد لا محالة تطبيقات الحكم بينما المتعلق لا يكون مفروض الوجود، بل الأمر نفسه یدعو إلى إيجاده فلا معنى للانحلال فيه.

دلالت امر بر مره با تکرار

«تعدد الامتثال أو تبديله»

عقلی

شرعی

تخيیر

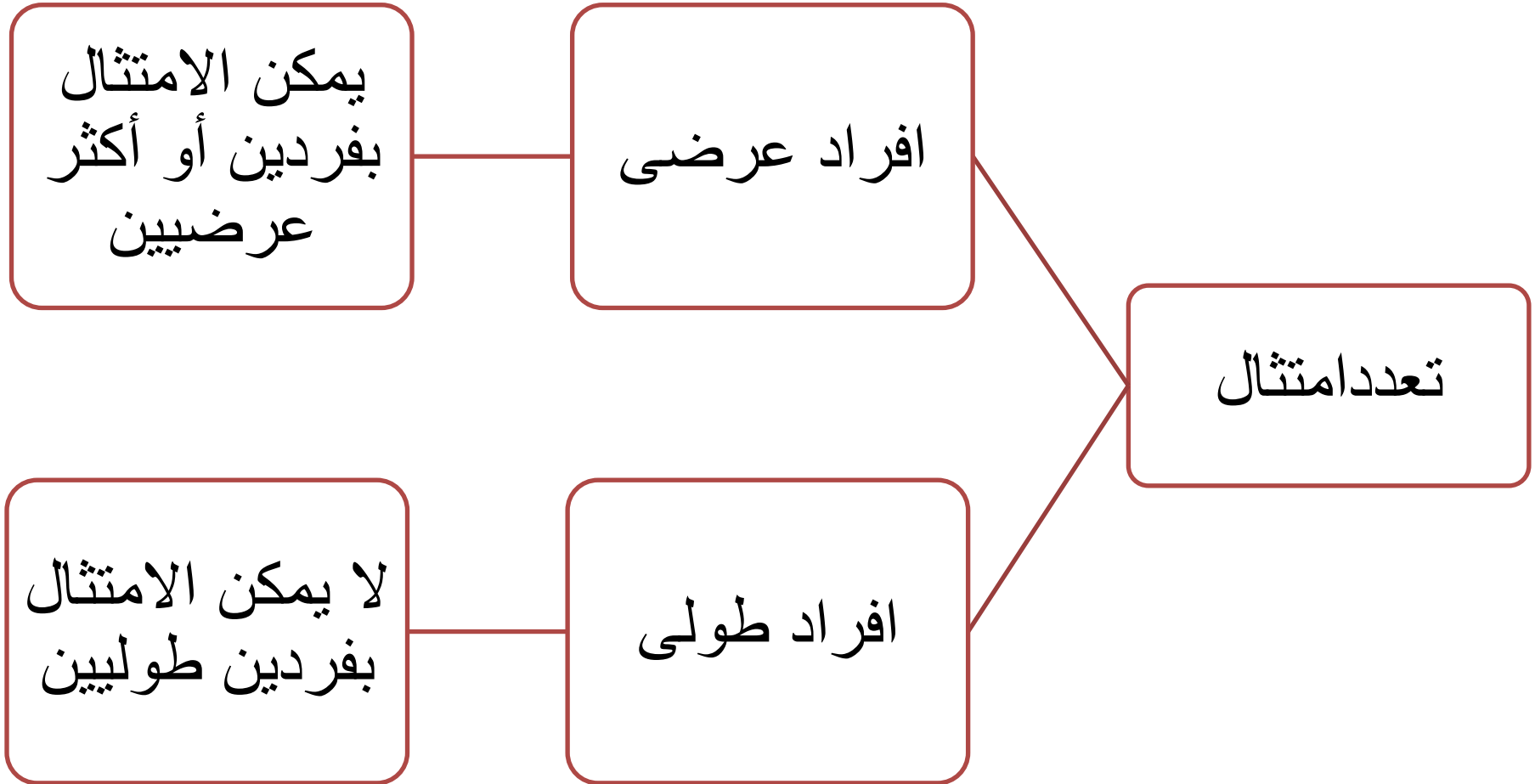
«تعدد الامتثال أو تبديله»

افراد عرضي

تعدد امتثال

افراد طولي

«تعدد الامتثال أو تبديله»



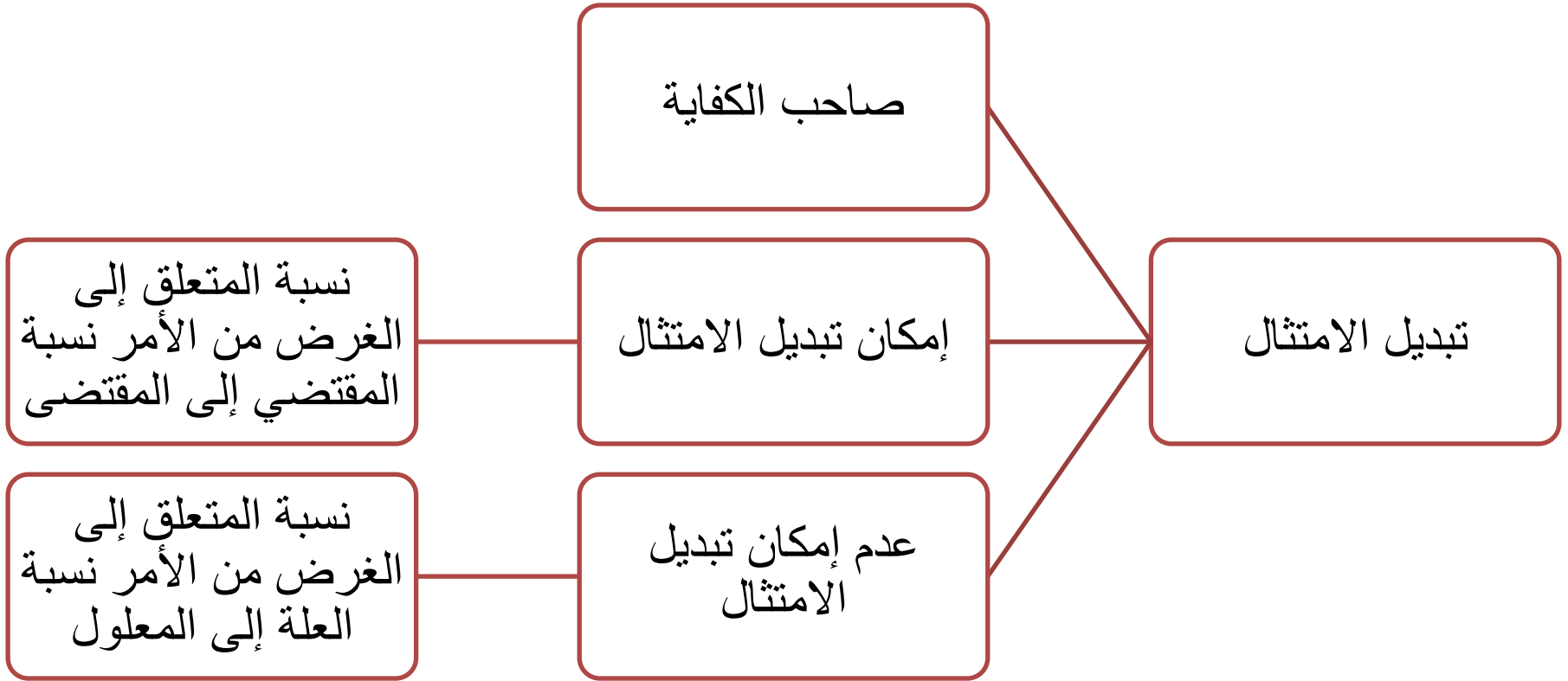
«تعدد الامتثال أو تبديله»

- «تعدد الامتثال أو تبديله»
- تذييب - قد اتضح مما تقدم انه لا فرق بين الافراد العرضية و الافراد الطولية فيما ذكر من الانحلال بلحاظ الموضوع و عدمه بلحاظ المتعلق، الا أنه لا بد من الالتفات إلى انه لا يمكن الامتثال بفردين طوليين و لكنه يمكن الامتثال بفردين أو أكثر عرضيين لأن المأمور به إذا كان هو الطبيعة من غير تقييد بقيد الوحدة أو الكثرة فيتم لا محالة بلحاظ الافراد العرضية في عمود الزمان التخيير العقلي بين الفرد و الفردين و الثلاث، و يكون الجميع امتثالا واحدا،

«تعدد الامتثال أو تبديله»

- و اما الافراد الطولية في عمود الزمان فلا يمكن تحقق الامتثال بها جميعا لأن نسبة الطبيعة إليها و ان كانت واحدة أيضا كالأفراد العرضية، الا انه بعد تحقق الفرد الأول في عمود الزمان سوف يسقط الوجوب قهرا فلا يبقى مجال لافتراض الامتثال ثانية. فهناك ضيق في الوجوب أو قل في الواجب بما هو واجب فلا معنى للتخيير العقلي،
- نعم التخيير الشرعي يمكن بالنحو الذي تصوره صاحب الكفاية من إمكان التخيير بين الأقل و الأكثر إذا رجعا إلى متباينين كالتسيبحة الواحدة بشرط لا عن الزائد و الثلاث تسيبحات الا ان هذا يحتاج استفادته إلى مزيد مؤونة و بيان و لا يثبت بمجرد الإطلاق.

«تعدد الامتثال أو تبديله»



«تعدد الامتثال أو تبديله»

- و هل يمكن تبديل الامتثال من فرد بفرد آخر أولاً؟
- ذهب صاحب الكفاية إلى إمكانه إذا لم تكن نسبة المتعلق إلى الغرض من الأمر نسبة العلة إلى المعلول بل نسبة المقتضى إلى المقتضى، كما فى مثال الأمر بإتيان الماء لرفع عطشه فأحضره العبد ثم قبل ان يشرب المولى بدله بفرد آخر مساو أو أفضل، فهنا يمكن تبديل الامتثال قبل حصول الغرض لأن الأمر باق ببقاء الغرض الذى دعا إليه «١».